

الگو شناسی نگارش *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه* با تکیه بر مباحث عام وجود

محمد حسین وفا ئیان^۱
احد فرامرز قراملکی^۲

چکیده

کتاب *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، از اولین تالیفات صدر المتألهین است. این کتاب دارای تمام ابواب فلسفی است و صدر المتألهین تا آخر عمر خویش در بخش-های مختلف آن دخل و تصرف نموده است. از این رو، کتاب مذکور از مهم ترین آثار وی در زمینه حکمت متعالیه و تبیین مبانی آن به صورت نظری است. اسفار همچون کتاب های دیگر، در حیطه تحلیل های محتوایی (ره آوردها) و روشی (روی آوردها) مورد بررسی های فراوانی قرار گرفته است.

پژوهش جاری در صدد بررسی شناخت سومی از این کتاب (به شیوه الگو شناسی نگارش) است و سعی در اثبات اتخاذ الگویی پیشینی از سوی مؤلف کتاب - در صورت وجود الگو - و سپس تبیین آن الگو در دامنه ای خاص از کتاب است. ره آورد این

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۵

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران، mh_vafaiyan@ut.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، Akhlagh_85@yahoo.com

پژوهش، که به روش تحلیل ساختار نوشتاری کتاب و مقایسه آن با منابع صدرالمتألهین در نگارش اسفار به دست آمده است، اثبات وجود الگویی پیشینی و دقیق در نوشتار، و سپس تبیین این الگو در طی سه گام مختلف و مترتب بر هم است.

واژگان کلیدی: صدرالمتألهین، تألیفات صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، الکوشناسی نگارش.

۱. بیان مسأله

غالب کتاب‌های صدرالمتألهین پس از دوره عزلت‌نشینی وی به نگارش درآمده‌است؛ دوره‌ای که در آن بارقه‌های الهی بر قلب وی تابید و چرخشی از اصالت ماهیت به اصالت وجود در آراء وی پدید آمد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۹). مفصل‌ترین کتاب وی که پس از عزلت‌نشینی به نگارش درآمده، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة* است؛ کتابی که بر تألیف‌های متأخر صدر، چه از لحاظ محتوایی و چه از لحاظ نگارشی، اثرگذار بوده‌است.

مسأله پژوهش جاری آن است که آیا صدرالمتألهین در نگارش *اسفار*^۱ و در هر بخش از آن، از طرحی پیشینی پیروی نموده و کتاب وی دارای شیوه‌ای خاص در نگارش است؟ و یا اینکه وی دارای طرحی خاص در نگارش این اثر نبوده و هر آنچه را به ذهن آمده و مقتضای مقام بوده، به رشته تحریر در آورده‌است؟

کتاب *اسفار* مهم‌ترین کتاب تفصیلی صدرالمتألهین در تبیین آراء فلسفی او در حکمت متعالیه است و، از این رو، شناخت شیوه نگارش کتاب، تأثیر مستقیمی بر شناخت دو حیطة محتوا و روش ارائه‌شده از سوی او در حکمت متعالیه دارد. بررسی این مقصود، اگرچه امری متفاوت با تبیین روی‌آوردها و ره‌آوردهای صدرالمتألهین در هر بخش از حکمت متعالیه است، لکن به طور کامل، جدا و منفک از آن نیز نیست؛ و از این رو، در بررسی الگوشناسی نگارش وی در *اسفار*، گاه به روی‌آوردها و ره‌آوردهای وی نیز اشاره خواهیم کرد.

از آنجا که بررسی کامل کتاب *اسفار* نیازمند پژوهشی گسترده و مرور تمام بخش‌های آن است و یک مقاله گنجایش آن را ندارد، این پژوهش موردی است و تنها بخش اول از کتاب *اسفار* (احکام عام وجود) را بررسی می‌کند. البته در مواردی نیز، به مثال‌هایی از دیگر بخش‌های *اسفار* اشاره می‌شود. سبب انتخاب این محدوده (احکام عام وجود)، آن است که اگر مؤلف کتاب دارای طرحی جامع در نگارش *اسفار* باشد، احتمال اظهار و کشف آن در ابتدای کتاب و مباحث مقدماتی آن، که اولین قدم در

۱. در این پژوهش، از این پس به جای ذکر نام کامل کتاب، از نام *اسفار* استفاده خواهیم نمود.

نگاش *اسفار* بوده است، بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر، مباحث عام وجود از مسائلی است که بر دیگر مسائل فلسفی در حکمت متعالیه تأثیر مستقیم دارد. با توجه به منابع در دسترس، تاکنون پژوهش مستقلی در حیطه شناخت الگوی صدرا در نگارش *اسفار* صورت نپذیرفته است.^۱

۲. جایگاه *اسفار* در بین تألیف‌های دیگر

اسفار در بین کتب دیگر صدرا، شامل‌ترین کتاب وی در حیطه فلسفه است.^۲ وی اگرچه در کتاب *الشواهد الربوبیه* به بسیاری از مسائل حکمی پرداخته است، اما روش گزیده-گویی را انتخاب نموده و صرفاً به بیان آراء خود بسنده کرده و از به چالش کشیدن آن‌ها خودداری کرده است. شاید بتوان گفت این کتاب عصاره نتایجی است که در *اسفار* به-طور مفصل به آن‌ها پرداخته است؛ اگرچه در مواردی نادر، مطالبی افزون بر *اسفار* نیز در آن یافت می‌شود.^۳

کتاب *المبدأ و المعاد* نیز بیشتر ناظر به اوصاف الهی و معاد است و شامل جمیع ابواب فلسفی نیست. در مواضع متعددی از این کتاب، صدرا از محتوی و، در برخی موارد، از

۱. پژوهش‌هایی در حیطه روی‌آوردشناسی حکمت متعالیه، به صورت کلی یا موردی، صورت پذیرفته است. بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا*، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۸۸؛ میناگر، غلامرضا، *روش‌شناسی صدرالمتألهین*، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۹۲؛ ایزدی، جنان و فرامرز قراملکی، احد و مصطفوی، زهرا و بهشتی، احمد، *الگوی روشی ملاصدرا در تحلیل مفهومی ایمان*، نشریه فلسفه و کلام اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره ۱، صص ۴۴-۲۹؛ ۵۳. دکتر سیدحسن اسلامی نیز در مقاله‌ای، صرفاً به ذکر برخی مصادیق انتحال‌های صورت گرفته از طرف صدرالمتألهین و جواب‌گویی به برخی از آنها می‌پردازد: *دو ماهنامه آینه پژوهش*، شماره ۱۳۱، آذر و دی ۱۳۹۰. اکبر ثبوت نیز در مقاله *دفاع از فیلسوف*، به تحلیل انتساب انتحال به صدرا از سوی ضیاءالدین درّی و نقد آن می‌پردازد. کتاب ماه، ۱۳۹۱، شماره ۶۳. همچنین بنگرید به کتاب *حکمت متعالیه: یحیی یثربی* (۱۳۸۹)، و نقد آن توسط محمود هدایت افزا، «تأملی در نقدهای یثربی»، کتاب ماه فلسفه، ۱۳۹۲، شماره ۶۲.

۲. صدرا از کتاب خود، با عنوان «کتابنا الكبير» (صدرالمتألهین، بی تا، ص ۷۱؛ همو، ۱۳۶۰، ص ۲۲) یاد می‌کند.

۳. همانند اثبات حرکت جوهری از طریق فاعل و غایت و اثبات مثل از طریق حرکت که اثری از آن در بخش‌های مماثل آن در *اسفار* یافت نمی‌شود (بنگرید به آشتیانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲).

عین کلمات خود در اسفار بهره می‌برد^۱. کتاب مفاتیح الغیب نیز که بیشتر رنگ عرفانی به خود گرفته‌است، جامع تمام مسائل حکمی نیست.

به غیر از این سه کتاب که رویکرد غالب آن‌ها فلسفی است، آثار دیگر صدرا یا رویکردی روایی - قرآنی داشته^۲ و یا در دو دسته^۱ - شرح و حاشیه (مانند شرح الهدایه الاثیریة و شرح بر الهیات شفاء و ...) و ۲- رساله‌های مختصر (مانند رساله فی الحدوث و رساله فی القضاء و القدر و العرشیه و المظاهر الالهیه و ...)، جای می‌گیرند. با دسته‌بندی مذکور، برتری نسبی کتاب اسفار در حیطه مباحث فلسفی، از جهت محتوا و روش بر دیگر کتب وی، آشکار می‌گردد^۳.

۳. ترتیب نگارش آثار صدرالمتألهین

از برخی کتب صدرالمتألهین، می‌توان به زمان نگارش آنها آگاهی پیدا کرد؛ زیرا در مقدمه یا در ضمن متن کتاب، تاریخ نگارش آن کتاب یا کتب دیگر خود را ذکر کرده‌است^۴. برخی از آثار نیز که ناتمام مانده‌اند، مانند تفسیر القرآن، شرح بر الهیات شفاء و یا شرح اصول الکافی نیز نشان‌دهنده تأخر زمانی این آثار نسبت به آثار دیگر او، از جمله اسفار است؛ به طوری که عمر وی مهلت اتمام آن‌ها را نداده‌است.

چنان‌که از مقدمه کتاب المبدأ و المعاد استفاده می‌شود، کتاب اسفار پیش از کتاب مذکور به نگارش درآمده‌است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۶)، و از آنجا که نگارش این کتاب در سن چهل سالگی صدرا صورت گرفته (همان، ص ۱۹۸)، بنابراین نگارش

۱. برای نمونه بنگرید به مباحث علم الهی و خصوصاً علم پیشین الهی در کتاب المبدأ و المعاد و همان بحث در کتاب اسفار.

۲. مانند الاسرار الآیات و تفسیر القرآن و شرح الاصول الکافی.

۳. برای آشنایی بیشتر با کتاب‌های صدرالمتألهین بنگرید به المظفر، ۱۹۸۱، صص ۲۲-۱۸؛ عبودیت، ۱۳۹۲، صص ۳۷-۳۲.

۴. برای نمونه بنگرید به: صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد (۱۳۵۴)، ص ۶؛ المشاعر (۱۳۶۳ الف)، ص ۷۶ [به نقل از عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۶]؛ مفاتیح الغیب (۱۳۶۳ ب)، ص ۴۹۲؛ تفسیر القرآن (۱۳۶۶)، ج ۴، ص ۴۲۷.

۵. المظاهر الالهیه نیز پس از اسفار تألیف یافته‌است، بنگرید به صدرالمتألهین، ۱۳۸۷، ص ۲۹۴.

اسفار باید قبل از آن، بین سی تا چهل سالگی وی صورت پذیرفته باشد. اما اینکه قبل از سی سالگی شروع به تدوین و نگارش این کتاب کرده باشد، بسیار بعید است؛ زیرا بنا به گفته وی در مقدمه اسفار، صدرالمتألهین مدت بسیاری را در مسائل فلسفی غور کرده و در دروس منقول که نشانه‌های آن در جای جای اسفار و به خصوص کتب دیگر وی، مانند شرح کافی و تفسیر وی قابل مشاهده است، عمری را صرف نموده است. اگر به این مدت، زمان عزلت و گوشه‌نشینی وی را نیز ضمیمه کنیم، آن‌گاه احتمال نگارش اسفار در قبل از سی سالگی بسیار بعید خواهد بود.

با توجه به آنچه از تاریخ نگارش باقی کتب اصلی صدرا ذکر شد و با در نظر گرفتن ارجاعاتی که وی در دیگر کتب خود به اسفار می‌دهد^۱، باید این کتاب را جزء اولین نگارش‌های صدرالمتألهین به حساب آورد (المظفر، ۱۹۸۱، صص ۱۸ و ۹؛ عبودیت، ۱۳۹۲، ص ۳۶). اما مسأله‌ای که در ظاهر، اعتقاد به تقدم زمانی اسفار بر دیگر کتب را با مشکل مواجه می‌نماید، ارجاعاتی است که صدرالمتألهین در این کتاب، به کتب متأخر خود می‌دهد^۲. برخی از صاحب‌نظران، این ارجاعات را نشان از نگارش مداوم اسفار می‌دانند، به طوری که وی تا آخر عمر خویش، دست از نگارش این اثر یا تصرف در آن برنداشته (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۷) و پرونده آن تا آخر عمر وی باز مانده است (عبودیت، همان، ص ۳۵)؛ بدین معنا که اگرچه بخش زیادی از کتاب یا حتی تمام آن در قبل از چهل سالگی تألیف یافته، ولی او در مواردی، دخل و تصرفاتی بعدی در کتاب می‌کرده است. حتی در یکی از کتب خویش که جزء آخرین تألیفات وی بوده و در دهه ششم از عمر خود آن را تألیف نموده است، تصریح می‌کند که حقیقت مباحث اتحاد عاقل و معقول، در همین سال نگارش کتاب (۱۰۳۷ ه. ق) بر وی افاضه شده است

۱. در کتاب نظام حکمت صدرایی (عبودیت، ۱۳۹۲، صص ۳۶-۳۴) و رحیق مختموم (جوادی آملی، ۱۳۸۶، صص ۴۸-۴۶)، به برخی از این ارجاعات اشاره شده است.

۲. ارجاعات صدرالمتألهین در اسفار (۱۹۸۱) به المبدأ والمعاد (۱۳۵۴). ج ۶، ص ۴۷؛ و به شرح الهدایة الاثیریة (۱۴۰۴): ج ۳، ص ۱۸۷ و ج ۵، ص ۳۰؛ و به تعلیقه علی الاشراف: ج ۲، ص ۱۹۷ و ج ۴، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۳۵۳؛ و به مفتاح الغیب (۱۳۶۳): ج ۹، ص ۳۰۱. این در حالی است که دو کتاب آخر، جزء آخرین تألیف‌های وی در آخر عمر او است.

که حدود پنجاه و هشت سالگی صدرا خواهد بود^۱. در حالی که عین این مطلب را در *اسفار*، که پیش از چهل سالگی وی تألیف شده است نیز می‌بینیم (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۳، صص ۳۳۵-۳۱۲). این بدان معناست که او در اواخر عمر خویش این مطلب را به اسفار افزوده است^۲.

۴. توصیف گام‌های نگارش *اسفار* و ترتیب آن‌ها

با بررسی و تحلیل محتوایی و نگارشی کتاب *اسفار* در دامنه خاص این پژوهش، می‌توان الگوی صدرالمتألهین را در نگارش *اسفار* در ضمن سه گام مرتبط و مترتب بر هم تبیین نمود که به صورت مختصر عبارت‌اند از: گام نخست: بیان اجمالی رأی مختار، گام دوم: تبیین و استدلال بر رأی مختار و گام سوم: بازنگاری رأی و مبانی مختار. تصریح به این سه گام را می‌توان در موضوعی از عبارات صدرا نیز یافت. وی در بحث از عناصر عقود، بیان می‌دارد که شیوه وی در نگارش، ابتدا بیان رأی مختار وی (که غالباً همسو با رأی فیلسوفان مشاء یا اشراق است)، می‌باشد [منطبق بر گام اول]. اما گاهی در میانه راه و بیان استدلال‌ها، از آن‌ها جدا شده [منطبق بر گام دوم] و، در نهایت، نظریه خود را که متعالی و برتر از فیلسوفان دیگر است بیان می‌دارد [منطبق بر گام سوم] (صدرالمتألهین، همان، ج ۱، ص ۸۵). گام‌های مذکور و مراحل هر کدام از آن‌ها، نقشه‌ای است که صدرا در غالب و اکثر بخش‌های کتاب از آن پیروی می‌نماید، نه در تمام بخش‌ها و به طور کامل^۳.

۱. تعلیقه صدرا بر بحث عاقل و معقول در کتاب المشاعر: "تاریخ هذه الافاضة... سابع جمادی الاولى لعام سبع و

ثلاثین بعد الالف و قد مضی من عمر المؤلف ثمان و خمسون سنه"، به نقل از: عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۶.

۲. همچنین است نظریه جمع بین دوام فیض و حدوث زمانی عالم طبیعت که در شرح اصول کافی تدوین یافته است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۳، صص ۱۰۲ و ۲۱۰ و ۳۸۶) و وی خلاصه‌ای از آن را در *اسفار* در بحث مذکور منعکس کرده است. بنا به گفته وی، تا این سال (شصت و پنج سالگی عمر مؤلف)، کسی از حقیقت این مسأله آگاهی نیافته است (همان، ص ۱۰۱).

۳. برای نمونه بنگرید به مباحث حرکت جوهری و اثبات آن در *اسفار* که صدرالمتألهین در هر سه گام نیز به نوعی به اثبات حرکت جوهری و رد نظریه رقیب می‌پردازد.

۴-۱. گام اول: همراهی با قوم و بیان مختصر دیدگاه مختار

صدرالمتألهین در نگارش هر بخش از *اسفار*، ابتدا نظریه مختار خویش را بیان می‌دارد. این بیان که در بیشتر موارد همسو با رأی دیگر فیلسوفان -چه مشائیان و چه اشراقیان- است، غالباً بسیار کوتاه است، به نحوی که گاهی از چند سطر تجاوز نمی‌کند.^۱

شیوه خاص وی، بیان نظریات رقیب یا بیان مسائل جزئی هر بخش، و هم‌چنین لوازم و نتایج آن در ابتدای هر بخش نیست؛ بلکه صدرالمتألهین در ابتدا سعی می‌نماید با بیانی کوتاه، ذهن مخاطب را که در ابتدا خالی از هر گونه پیش‌زمینه‌ای نسبت به رأی و نظریه وی است، به رأی مختار خود معطوف کند. از فواید این شیوه، ناپراکندگی ذهن مخاطب و ناپیش‌داوری نسبت به رأی مختار صدرا است که به سبب عدم مواجهه با چالش‌های نظریه مختار در ابتدای امر حاصل می‌گردد.

چنانکه در گام سوم -بازنگری رأی و مبانی مختار- ذکر خواهد شد، این دو گام از نگارش (اول و سوم)، هر دو در بردارنده نظریه مختار صدرا هستند، ولی با دو تفاوت اساسی؛ نخست: آنچه در گام سوم در هر بخش مشاهده می‌شود، نظریه‌ای بسط‌داده شده، همراه با تفصیل و بیان لوازم و نتایج آن است. تفصیل، لوازم و نتایجی که گاه در مراحل مختلف گام دوم به دست آمده است و ذکر آن در گام اول شایسته مقام تعلیم حکمت نیست. از این رو گاه در مقایسه بین گام اول و گام سوم، شاهد نوعی «پیشرفت عرضی» در بیان رأی مختار صدرا هستیم. دوم: در گام سوم و بر خلاف گام اول، صدرالمتألهین گاهی از نظریه بیان‌شده در ابتدای فصل فراتر رفته و نظریات نهایی خود را در حکمت متعالیه بیان می‌کند. این موارد غالباً در مواضعی پیش می‌آید که رأی مطلوب و مختار وی، دارای تفاوت‌های مبانی با دیدگاه دیگران است؛ تفاوتی که گاه در اصل مسأله و گاه در فروع مسأله، با آراء مشائیان یا اشراقیان پدیدار می‌شود. این نوع بسط و پیشرفت بیان رأی در گام سوم را می‌توانیم «پیشرفت طولی» در بیان رأی مختار صدرا نام‌گذاری کنیم که در مقابل «پیشرفت عرضی» که فقط حاوی تفصیل و فروع بیشتر است قرار می‌گیرد.

۱. او این شیوه را در هفت فصل اول از دامنه این پژوهش کاملاً رعایت کرده است. فصل هشت و نه دارای تفاوتی است که ذکر خواهد شد.

در دو مورد از دامنه این پژوهش، صدرا بر خلاف آنچه ذکر شد رفتار می‌کند که هر کدام سبب خاص خود را دارد. وی در فصل هشتم از منهج اول، ابتدا به بیان نظریات متکلمین در اثبات واسطه میان وجود و عدم (حال) رفته و سپس با تبیین نظریه و به چالش کشیدن آن، رأی آن‌ها را رد می‌کند. صدرا در انتهای فصل مذکور، به طور ضمنی، به انگیزه خود در شیوه خاص نگارش این فصل اشاره می‌کند. او بیان می‌دارد که نظریه متکلمین در این مسأله از هوسات و افتضاحات علمی است و رد آن‌ها و بیان نظریه صحیح، امری بسیار روشن است که از شدت ظهور، نیازی به بیان آن در ابتدای فصل نبوده است (صدرالمتألهین، همان، ص ۷۶).

در فصل نهم نیز که در تحلیل وجود رابط نگاشته شده است، صدرالمتألهین ابتدا و بدون آنکه نظریه خویش را - طبق گام اول - بیان نماید، به بیان نظریه خویش در نفی وجود استقلال موجودات معلول و امکانی نمی‌پردازد؛ بلکه وی ابتدا به بیان دو معنای متفاوت با وجود رابط پرداخته، سپس شروع به تبیین رأی مختار خویش می‌کند (همان، صص ۸۰-۷۸). این امر، اتقان و درایت او را در نگارش اسفار نمایان می‌سازد؛ چه آنکه در موضوعی که اصطلاحی واحد، مشترک لفظی باشد، باید ابتدا به تبیین مفهومی دو اصطلاح متفاوت، که در یک لفظ مشترک هستند، پرداخت و سپس رأی مختار را بر اساس آن تبیین نمود.

۲-۴. گام دوم: تبیین نظریه مختار

گام دوم در نگارش اسفار به دست صدرالمتألهین، تبیین نظریه مختار مطرح شده در گام اول است. تبیین و استدلال بر رأی مختار صدرا در این گام، طی چند مرحله مختلف صورت می‌پذیرد که بدان اشاره خواهد شد. لازم به ذکر است که این مراحل در برخی فصول، به اقتضای مبحث طرح شده، دارای جابه‌جایی‌های جزئی خواهد بود.

الف - استدلال بر رأی مختار: صدرا در غالب موارد، بلافاصله پس از بیان نظریه

خود در گام اول، شروع به بیان استدلال‌های خود در تبیین نظریه‌اش می‌کند. او در این مرحله، از شیوه‌های مختلف استدلال، همچون برهان خلف یا قیاس استثنائی یا قیاس اقرانی بهره می‌برد. گاهی نیز رأی مختار خویش را جزء بدیهیات می‌شمرد و از توضیح

بیشتر یا استدلال امتناع می‌ورزد.^۱

ب. گزارش آراء دیگر فیلسوفان: وی پس از تبیین مطلوب خود، از کلمات و عبارات‌های فیلسوفان متقدم بر خود، بهره‌های لازم را می‌برد.^۲ نقل گزارش‌های دیگران، از بیشترین مواضعی است که سبب انتقادهایی شدید علیه صدرالمتألهین در تألیف اسفار شده‌است و از این رو باید با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد. صدرالمتألهین گاهی نظریات فیلسوفان را به جهت نقد آن‌ها نقل می‌نماید و، در مواردی، آن را شاهی برای نظریه خود بیان می‌دارد. در این میان نیز، گاهی به اسم شخصی که رأی وی را در اسفار بیان نموده اشاره کرده‌است، و گاهی نیز فقط به نظریه وی بسنده می‌کند که در ادامه، به تفصیل بدان‌ها اشاره خواهد شد.

برای نقل نظریات فیلسوفان دیگر در کتاب اسفار، اسباب متعددی را می‌توان برشمرد. این اسباب در دو قسم کلی و متفاوت جای می‌گیرند:

در برخی موارد وی کلماتی را در تأیید نظریه خود بیان می‌نماید تا متهم به خرق عادت نظریات مشهور فیلسوفان متقدم بر خود نشود و رأی خود را برگرفته از آراء پیشینیان بیان نماید. وی در مسأله اصالت وجود و در رد نظر اشراقیون، کلماتی از ابن سینا (همان، ص ۴۱) و هم‌چنین عباراتی از حواشی میرشریف جرجانی بر شمسیه (همان، ص ۴۱) را در تأیید نظر خود نقل می‌کند. در بحث از اسباب تخصص وجود نیز، پس از آن که سه نوع از تخصص را تبیین می‌کند، به کلماتی از شیخ در المباحثات و المطارحات (همان، صص ۴۷-۴۶) اشاره می‌کند و همه را تأییدی بر کلام خود برمی-شمارد.

البته در مواردی که نقل نظریه‌ای در اسفار، با مقصود و مراد صاحب نظر در کتاب

۱. برای استدلال به قیاس اقترانی بنگرید به فصل سوم از منهج اول در اثبات بداهت مفهوم وجود و فصل چهارم از منهج اول در اثبات عینیت وجود خارجی در مقابل اصالت ماهیت، و برای قیاس از طریق برهان خلف بنگرید به فصل شش از منهج اول در اثبات بساطت وجود و برای امور بدیهی بنگرید به بحث اثبات وجود خارجی موضوع فلسفه در ضمن فصل اول.

۲. وی از آیات و روایات و گاهی از اشعار نیز در تأیید نظریه خود یا استیناس بر آن بهره می‌برد. این بهره‌گیری غالباً در گام سوم حاصل می‌شود و، از این رو، ما نیز آن را در توضیح گام سوم توضیح خواهیم داد.

وی، فقط دارای نزدیکی است و تمام مقصود صدرا را بازگو نمی‌کند، وی به وجه افتراق و اشتراک نظر مختار خود با نظر منقول در اسفار اشاره می‌نماید. برای نمونه، در بحث اصالت وجود و نحوه عروض وجود بر ماهیت، با وجود اینکه سید سند اصالت ماهوی بوده (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۹۶) و تفاوت جوهری با مکتب صدرالمتألهین دارد، صدرا به عبارات وی که تحلیل مناسبی از نحوه عروض وجود بر ماهیت داشته، اشاره نموده، سپس وجوه مفارقت متن منقول با نظر خود را بیان می‌کند (همان، ص ۶۰). از این رو، صدرالمتألهین در نقل متن یا عبارتی که مفید مقصود او باشد، بدون دقت عمل نمی‌نماید.

در برخی موارد نیز، ذکر نظریات فیلسوفان، برای به چالش کشیدن نظریات ایشان و جواب به سؤالات و شبهاتی است که از آراء ایشان بر رأی مختار صدرا وارد می‌شود و او پس از نقل، به جواب دادن به آنها می‌پردازد. در این گونه موارد، حجم ذکر اقوال مخالفان وی، نسبت مستقیمی با اهمیت موضوع نزد صدرا دارد. در مواردی که در حکمت، وی مسأله‌ای را کم‌تأثیر و کم‌اهمیت می‌پندارد، به ذکر اشکالی واحد یا دو اشکال اکتفا می‌کند.^۱ در مواردی نیز که مسأله مورد بحث یا نقد حکیمان دیگر، در نظر وی دارای اهمیت و تأثیر قابل ملاحظه‌ای است، تا طرد کامل شبهه و روشن شدن کامل مطلب، به ذکر چالش‌ها و جواب آنها اهتمام می‌ورزد. از همین روست که می‌بینیم در بحث اصالت ماهیت، اهتمام قابل ملاحظه‌ای در ذکر نظریات شیخ اشراق - که از قائلین به اصالت ماهیت است - و پاسخ بدان‌ها به خرج می‌دهد؛ تا جایی که این چالش‌ها را در فصلی خاص و با عنوان بحث و مخلص جای می‌دهد و در این میان، از پاسخ دیگر فیلسوفان برای به چالش کشیدن رأی سهروردی، نهایت بهره را می‌برد (همان، صص ۳۹-۴۴). هم‌چنین است در بحث تفکیک بین مفهوم وجود و وجود عینی که تمام کوشش خود را برای اثبات عینی وجود خارجی در مقابل رأی اشراقیون به کار می‌بندد و در این امر از مواضع متعددی از کلمات مشائیان بهره می‌برد (همان، صص ۶۳-۵۴).

مناقشات و جواب بدان‌ها، تا زمانی ادامه می‌یابد که صدرا در آن فایده‌ای علمی می‌

۱. برای نمونه بنگرید به: صدرالمتألهین، همان، ص ۳۸ و همان، ص ۳۵.

یابد و از اطنا ب کلام و ایراد شبهات واهی، آنجا که اثری بر آن مترتب نمی‌بیند و بیشتر شبیه به جدل می‌شود، خودداری می‌کند^۱. وی به این شیوه، در مقدمه کتاب *اسفار* نیز اشاره کرده است (همان، ص ۱۱).

۴-۲-۱. شیوه‌شناسی نقل از متون، در کتاب *اسفار*

نقل نظرات دیگر فیلسوفان در *اسفار*، هرچه باشد (ما هو) و به هر سببی از اسباب مذکور در بخش قبل باشد (لم هو)، صدرا از شیوه‌ای خاص (کیف هو) در نقل آن‌ها پیروی می‌کند که در بیشتر مواضع عمومیت دارد. دانستن این شیوه، باعث دفع ادعای بی‌نظمی صدرا، فقدان امانت‌داری وی و یا پریشانی وی در نقل نظرات دیگران می‌شود و از این جهت دارای اهمیت خاصی است. شیوه او در گزارش متون، دارای مؤلفه‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در ضمن نکاتی تبیین نمود:

۱. **(متون در دسترس):** صدرا در *اسفار* از منابع متعددی بهره گرفته است که بنا به گزارش آشتیانی، تمام منابع وی (به جز دو رساله کوچک)، در زمان حاضر نیز موجود است (آشتیانی، ۱۳۹۰، ص ۵۵) و از این رو امکان مقایسه ارجاعات صدرا با منابع آن‌ها را فراهم می‌آورد. وی شرح منظمی از آثار مورد ارجاع صدرا در کتب خود را بیان می‌کند.

در مباحث عام وجود از *اسفار*، صدرا نظر خاصی به *المباحث المشرقیه و التعليقات و الشفاء (الهیات) و المباحثات و التلویحات*، تألیف امام فخر رازی و ابن سینا و سهروردی دارد. هم‌چنین از کتاب *التحصیل* نیز در تبیین اقوال مشائیان استفاده کرده است که در نکات بعدی به مواضع آن‌ها اشاره می‌شود. صدرا از قرآن و منابع حدیثی نیز در آثار خود بهره می‌برد. چنانکه اشاره خواهد شد، نقل احادیث و آیات قرآنی، بیشتر در گام سوم در نگارش *اسفار* مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. **(ویرایش متن):** صدرا به دو طریق از متون و اقوال دیگر دانشمندان بهره می‌برد:

۱. برای نمونه بنگرید به کلام مذکور از سید سند در بحث اصالت وجود. در این بخش، صدرا از نقل ایرادات دوانی بر نظر وی، خودداری می‌ورزد و آن را خروج از اسلوب خاص و مدتظر خود در نگارش *اسفار* می‌داند. (صدرالمتألهین، ۱۹۲۸، ج ۱، ص ۶۰).

۱-۲. گزارش مضمون نظر فیلسوفان یا فیلسوفی خاص در ضمن عبارات اسفار، بدون آنکه نام اثر یا صاحب اثر به میان آورده شود. در چنین مواضعی، صدرا در میان گفته-های خویش و به طور غیر مستقیم، عباراتی را به میان می‌آورد که عین یا شبیه آن را دیگر فیلسوفان نیز داشته‌اند. در این گونه موارد، صدرا نیازی به ذکر اسم یا اشاره به اقتباس خود نمی‌بیند. برای عدم ذکر نام اثر و یا مؤلف آن در اسفار، بر حسب استقراء می‌توان اسباب متعددی را برشمرد:

الف. گاه سبب آن است که رأی منقول، رأی مختار وی نیز بوده‌است و صدرا نیز بر آن استدلال‌های خاص خود را می‌آورد و در تبیین آن می‌کوشد. این موارد را نمی‌توان به عنوان سرقتی علمی قلمداد نمود؛ زیرا صرف اتحاد رأی و دیدگاه دو دانشمند، به معنای أخذ آن دیدگاه از رأی دانشمند اول نیست و، در ضمن، چیزی به نام حق تألیف در آن زمان رایج نبوده‌است؛ و از این رو، ذکر مطالب دانشمندی در کتب دیگران، بدون ذکر نام وی، امری قبیح در فرآیند پژوهش به حساب نمی‌آمده‌است.

ب. سبب دیگر آن است که وی گاهی تغییراتی جزئی را بر حسب رأی خویش در عبارات دیگران به وجود می‌آورد و با کاستن یا افزودن عبارت‌هایی در آن، پایبند به عین کلمات نیست. این تغییرات و عدم ذکر عین کلمات، مانع از انتساب عین عبارات منقول در اسفار، به صاحب رأی می‌شود و او از ذکر نام صاحب عبارت خودداری می‌ورزد. این امر نشان از امانت‌داری صدرا در نقل اقوال دارد.

به عنوان نمونه، در اثبات اشتراک معنوی وجود در اسفار، صدرا برخی از استدلال-های فخر رازی در المباحث المشرقیة (فخر رازی، ۱۴۱۱، ص ۱۸) و حاشیه وی بر الهیات شفاء (همو، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۳۵۶-۳۵۷) بر اشتراک معنوی وجود را، بدون نام وی یا کتاب او ذکر می‌کند (صدرالمتألهین، همان، ص ۳۵). اما از آنجا که نظر نهایی صدرا - بر خلاف فخر رازی که اشتراک را جزء اولیات بر می‌شمارد - چنین است که اشتراک معنوی وجود قریب من الأولیات است، استدلال و نظر نهایی خود را بدون انتساب به فخر ذکر می‌کند. طرفه آن است که فخر رازی، حجت ششم خود بر اشتراک معنوی را، وحدت معنای وجود در شعری که دارای قافیه‌هایی با لفظ «وجود» است، می‌داند. لکن از آنجا که صدرا، این استدلال را استدلالی حقیقی نمی‌داند، در اسفار از آن با تعبیر

«شاهه» یاد می‌کند^۱ (همان، ص ۳۶) و همانند مورد پیشین، به سبب تغییر در عبارت از انتساب آن به فخر رازی پرهیز می‌نماید.

هم چنین صدرا در بحث عینیت خارجی وجود، در انتهای غشاوه و همیه، بدون آنکه نامی از سهروردی به میان بیاورد، تقسیم‌بندی وی از وجود را ذکر می‌نماید و سپس به رد آن می‌پردازد (همان، ص ۳۴). صدرالمتألهین معتقد است که سهروردی بین حساب و هندسه تمایز قائل شده و موضوع علم حساب را از موضوعات فلسفه اولی به حساب آورده است (همو، بی تا، ص ۳) و از همین رو، به رد این نظریه در اسفار می‌پردازد.^۲

در خارج از دامنه این پژوهش نیز، می‌توان مقایسه‌ای میان فصل سوم نفس‌شناسی اسفار (همو، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۴۳) با کتاب المباحث المشرقیه (فخرالدین رازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ۲۳۲) انجام داد. با اینکه عبارات مذکور در اسفار، تقریباً همان عبارات المباحث المشرقیه است، اما از آنجا که صدرالمتألهین بنا بر اختلافی جزئی که با فخر رازی در این مسأله داشته و تغییراتی جزئی در عبارات او اعمال نموده و برخی از براهین وی را ذکر کرده است، از انتساب متن مذکور به فخر رازی اجتناب می‌کند و در نقل عبارت او تنها از عبارت «قالوا»، استفاده می‌کند.

ج. گاهی نیز عدم ذکر نام صاحب اثر یا خود اثر، به دلیل بیان برداشت و خوانش خاص صدرا از نظری است که قصد گزارش آن را دارد، به طوری که خوانش او، ممکن است با خوانش و تقریر شخص دیگری از آن مطلب، متفاوت باشد.

وی در بحث تخصص وجود، به عبارتی از کتاب التّحصیل (بهمینار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲) در به چالش کشیدن رأی مختار خود تمسک جسته و سپس به رد آن پرداخته است (صدرالمتألهین، همان، ص ۴۷)؛ لکن از آنجا که وی در نقل این عبارت، عین الفاظ بهمینار را استفاده نکرده و گزارشی از آن را با تقریر خویش ارائه داده است، از ذکر نام

۱. سبزواری نیز این استدلال را تنبیهی می‌داند و از آن با عنوان تأیید یاد می‌نماید (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۷).
 ۲. ما در این پژوهش درصدد تبیین درستی یا نادرستی آراء صدرالمتألهین نیستیم و صرفاً نگارش کتاب اسفار را تبیین می‌نماییم. برای اطلاع از نظر سهروردی و درستی برداشت صدرا از نظریه وی در موضوع علم فلسفه، بنگرید به سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹۷.

بهمنيار يا كتاب وى خوددارى کرده است^۱.

۲-۲. گزارش عین رأی فیلسوفی خاص، با ذکر نام یا اثر خاص وی. در این گونه موارد، صدرا نام اثر یا صاحب آن را ذکر می کند و سپس به ذکر عبارت مورد نظر می - پردازد. این گونه نقل ها بیشتر در مواردی یافت می شود که اشاره به نام مؤلف، برای تأیید نظریه صدرا یا بیان اهمیّت شبهات وارد شده بر نظریه وی تأثیر گذار باشد.

با توجه به بررسی عبارت های نقل شده از فیلسوفان دیگر در کتاب/سفار (در دامنه این پژوهش و هم چنین در موضوعی دیگر از کتاب/سفار)، صدرا هر گاه که قصد نقل عین عبارتی را داشته باشد، از کلمه «انتهی» و یا مشابه های آن استفاده می کند^۲. استفاده از این کلمه نشانه ای بر نقل مستقیم و بدون تغییر در عبارت منقول است^۳. در این موارد، اگر در گزارش صدرا از کتاب دیگر، تلخیصی (و نه تقریری دیگر) به دست وی صورت پذیرفته باشد، خود بدان اشاره می کند^۴.

لکن در مواضعی که عین کلمات نقل شده، بما هی هی، موضوعیّت نداشته باشد و اصل محتوا و دیدگاه شخصی، بدون لحاظ عین کلمات -در عین پابندی به نقل محتوا- ملحوظ صدرا باشد، وی نام اثر یا صاحب اثر را ذکر می کند، اما از ذکر کلمه «انتهی» خودداری می ورزد^۵.

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به حسن زاده، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۱.

۲. بنگرید به صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۴۶ و ۴۸ و ۵۶ و ۶۶. وی در مجموع کتاب اسفار، بیش از ۳۰۰ بار از این کلمه و مشابه های آن در نقل اقوال استفاده می کند.

۳. البته در موارد نادری نیز، با اینکه صدرا عین عبارات دیگران را نقل می کند، عبارت «انتهی» را ذکر نمی نماید. بنگرید به صدرالمتألهین، همان، ص ۴۱. صدرا در آدرس مذکور، در نقل عبارتی از شیخ در کتاب الهیات شفاء، دقیقاً همان عبارات شیخ در الهیات شفاء (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۳۴۴) را آورده است، اما بدون لفظ «انتهی».

۴. بنگرید به عبارات منقول از سید المدققین در اسفار (صدرالمتألهین، همان، ص ۶۰)؛ در این موضع، صدرا در انتهای نقل قول مذکور، عبارت «هذا ملخص ما ذکره» را می نگارد.

۵. برای نمونه: صدرا در انتهای فصل ۴ می گوید: «فالوجود حقیقته أنه فی الأعیان لا غیر و کیف لا یکون فی الأعیان ما هذه حقیقته»، در حالی که عبارت مذکور در التحصیل چنین است: «أن وجود الشيء هو أنه فی الأعیان».

نکته حائز اهمیت در این میان، توجه به اختلاف نسخ است؛ به نحوی که اختلاف برخی الفاظ در گزارش‌های تمام‌شده به «انتهی» را نباید به حساب تغییر عبارات به دست صدر گذاشت؛ همانند موضعی در *اسفار* که صدر کلماتی را از کتاب الهیات شفاء در بحث اصالت وجود مطرح کرده و در انتها لفظ «انتهی» را به کار برده است. عبارت منقول وی در اسفار چنین است: «لاشیء غیر الواجب عری عن ملابسۀ ما بالقوۀ». این درحالی است که عبارت نسخه موجود از کتاب الهیات در دست علامه حسن زاده، «لاشیء غیر الواجب بعری عن ملابسۀ ما بالقوۀ (حسن زاده، همان، ص ۱۰۵)»، و در نسخه چاپی کتابخانه آیت الله مرعشی «لاشیء غیر الواجب تعری عن ملابسۀ ما بالقوۀ (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۵)» است.^۱

با نظر به آنچه ذکر شد، باید از شتاب‌زدگی در انتساب پریشانی در نقل اقوال یا عدم امانت‌داری در نقل اقوال (یثربی، ۱۳۸۹، ص ۳۵)، به صدر المتألهین خودداری کرد؛ بلکه دقت در نقل قول‌های مذکور در *اسفار*، ارائه‌دهنده نوعی نظم و امانت‌داری صدر در نقل آراء فیلسوفان دیگر است، بدون آنکه خود به این شیوه اشاره مستقیمی داشته باشد. صدر المتألهین خود در بحث از مفهوم وجود، پس از آنکه عباراتی از شیخ را نقل می‌کند، از جانب کسانی که عبارات دیگران را بدون لحاظ محتوا و بدون توجه به عبارت قبل و بعد آن، نقل می‌کنند، لب به شکایت می‌گشاید (صدر المتألهین، همان، ص ۴۹).

۳. (نقد متن منقول): صدر المتألهین در *اسفار*، صرفاً یک ناقل و گزارش‌دهنده آراء فیلسوفان متقدم بر خود نیست. او که تقریباً تمام آثار متکلمین، فیلسوفان و عارفان متقدم بر خود را مطالعه کرده است (صدر المتألهین، همان، ص ۴)، در مواردی که نظر وی با نظر دیگر فیلسوفان مشاء یا اشراق یا عارفان همسانی داشته باشد، عباراتی از ایشان

۱. ما بیکون به فی الاعیان (بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۷۹)، «از این رو، صدر از ذکر لفظ «انتهی» خودداری می‌نماید؛ همچنین بنگرید به: صدر المتألهین، همان، ص ۴۳ و مقایسه کنید با: سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۲ و ج ۲، ص ۲۵۴.

۱. شاید بتوان گفت صدر در این شیوه نگارش و ارجاع‌دهی به متون قدیمی، وام‌دار اساتید خود به خصوص میرداماد است. وی فقط در کتاب قبسات، بیش از ۱۴۰ بار از کلمه *انتهی* و مشابه‌های آن بهره می‌برد.

را در تأیید خود بیان می‌نماید^۱ و در مواردی نیز که به نظر او تصریحی نشده باشد، با زیرکی تمام سعی می‌کند تا شاهدی بر نظر خود، در بین کلمات دیگران بیابد. وی حتی در مواردی نادر، کلمات برخی از دانشمندان را طبق نظر خود تفسیر می‌کند. البته این تفسیر، به سبب شواهدی است که صدرا در کتاب‌های دیگر آن دانشمند می‌یابد و، به سبب آن‌ها، به تفسیری متفاوت با ظاهر متن منقول دست می‌زند.^۲

صدرا در تبیین هر چه دقیق‌تر مبانی خود، متون برخی فیلسوفان متقدم را به عنوان اشکالات وارد بر رأی خود نقل می‌کند و سپس به جواب آن‌ها می‌پردازد.^۳ وی در پاسخ‌دهی به اشکالات، گاه خود مداخله نمی‌کند و با ذکر کلماتی از فیلسوفی دیگر، دو نظریه را در مقابل یکدیگر به چالش کشیده و در نهایت، نظر خود را استخراج می‌کند؛ چنانکه وی در بحث اصالت وجود عینی خارجی در مقابل مفهوم وجود، ابتدا خود، به شکل اجمالی، جوابی نقضی و حلی به اشکالات سهروردی داده است و سپس با تمسک به عباراتی از شیخ طوسی -فصل یازدهم از نمط پنجم- در شرح اشارات، دو نظریه سهروردی و شیخ طوسی را در مقابل یکدیگر به چالش کشیده و، در نهایت امر، آنچه را مطلوبش بوده است، بار دیگر از تقابل بین عبارات سهروردی و شیخ طوسی استخراج کرده است (صدرالمتألهین، همان، صص ۵۶-۵۴).

در هر حالت، وی از تحلیل و نقد متون منقول در کتاب خود، مگر در مواردی که در آن‌ها فایده‌ای نمی‌بیند، کوتاهی نمی‌ورزد.

۱. برای نمونه بنگرید به تأیید رأی صدرا در بحث اصالت وجود خارجی در مقابل اعتباریت مفهوم وجود، به وسیله عباراتی از میرشریف جرجانی و دوانی و سهروردی (صدرالمتألهین، همان، صص ۴۳-۴۱).

۲. صدرا پس از ذکر عبارتی از شیخ در اسفار در اثبات عینیت وجود خارجی (صدرالمتألهین، همان، ج ۱، ص ۴۸)، در پاورقی خود بر اسفار چنین می‌گوید: کلام من در اینجا، توجیهی از کلام شیخ است به غیر آنچه جمهور فیلسوفان از عبارت او فهمیده‌اند (به نقل از نسخه مخطوط اسفار: حسن زاده، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۱).

۳. برای نمونه بنگرید به اعتراضات دوانی بر رأی مختار صدرالمتألهین در تفسیر امور عامه و جواب‌های وی به آنها (صدرالمتألهین، همان، صص ۲۹ و ۳۰)؛ و اشکالات سهروردی بر اصالت وجود و جواب صدرا به آنها (همان، صص ۴۱-۳۹) و اشکالات بهمنیار در بحث تخصص وجود و استدلال صدرا در رد نظر وی (همان، ص ۴۷ [بدون ذکر نام بهمنیار یا التحصیل]).

۴. (حفظ مبانی در نقل متون): صدرا در انتخاب متون و ویرایش آن‌ها شخصی‌خبره است. وی در برخی موارد که متنی را برای انتقال آن به کتاب اسفار انتخاب می‌کند، متن مورد نظرش را با توجه به رأی مختار خویش و قرائتی متناسب با آن نقل می‌نماید و در حقیقت مبانی و نظریات خود را در انتقال متن لحاظ می‌کند؛ چنانکه در ابتدای فصل دوم و بحث اشتراک معنوی وجود، متنی از کتاب التحصیل (بهمنیار، ص ۲۸۱) را نقل می‌کند و در نقل آن، برخی مثال‌های بهمنیار را که با مبانی او سازگار نیست ذکر نمی‌نماید.^۱ او در مقابل و به جای آن، مثال‌هایی را که مطابق مشرب فکری خود در تشکیک وجود عینی و خارجی - و نه مفهوم وجود - است ذکر می‌کند. این از آن رو است که مشائیان، تشکیک را در حیطة مفهوم انتزاعی و عام وجود که عارض بر ماهیات است دانسته‌اند؛ درحالی که صدرا تشکیک را در وجود خارجی و مراتب آن تبیین می‌کند.^۲

وی به تفاوت مبانی خود با مشائیان، در فصل بعد-فصل سوم- از جلد اول اسفار اشاره می‌کند و با عبارت: «أما ما قيل... (صدرالمتألهین، همان، ص ۳۸)»، و به انتقاد از مبانی مشائیان (بهمنیار، همان، ص ۲۸۲) که وجود را عرض عام موجودات خارجی می‌دانند، می‌پردازد.

۳-۴. گام سوم: بازنگاری رأی و مبانی مختار و تفصیل آن در ضمن عباراتی متفاوت

گام آخر صدرا در نگارش هر بخش از اسفار، بیان مفصلی است از آنچه در گام اول هر بخش بیان داشته‌است. وی که پس از بیان کوتاهی از رأی مختار خود در گام اول، به استدلال بر آن در گام دوم پرداخته و نظریات دیگران را، گاه به چالش کشیده و بدان‌ها جواب داده‌است و گاه آن‌ها را در تأیید رأی خود ذکر کرده، در گام سوم به بیانی صاف و به دور از بیان دیدگاه دیگران می‌پردازد تا ذهن خواننده را در نهایت هر بخش،

۱. از آنجا که صدرا در نقل مذکور دست به تغییراتی زده‌است، از انتساب متن به صاحب کتاب و یا ذکر نام کتاب خودداری می‌کند که این، نشانه امانت‌داری وی در گزارش‌ها است.
۲. بنگرید به صدرالمتألهین، همان، ص ۳۶، و مقایسه کنید با بهمنیار، ۱۳۷۵، ص ۲۸۱.

از تشویش احتمالی حاصل از بیان استدلال‌ها و یا اشکالات برهاند.

از این رو گام سوم تکراری صرف برای گام اول نیست. او برای تمایز این گام با دو گام قبلی، از عباراتی همچون «و بالجمله...»، «و الحاصل...»، «فالغرض...»، «فظهر...»، «قد تبین و تحقّق...» و یا «فقد علم ممّا ذکر...»^۱ و مشابه‌های آن بهره می‌برد.

او در مواردی نیز، در ضمن گام دوم سیری صعودی را طی کرده و گام سوم را با بیان نظری متعالی از مبانی خاص خود و مرفقی تر از آنچه در گام اول و دوم مطرح شده‌است، به پایان می‌رساند. این بیان تدریجی و صعودی تنقیح مبانی -از کلام، فلسفه‌ی مشائی و اشراقی به حکمت متعالیه- که در نگارش اسفار وجود دارد، همان سیر صعودی و تطوری است که خود نیز در ضمن اسفار بر آن تصریح می‌کند.

این تطوّر در تبیین مباحث، در ابتدای کتاب کمتر به چشم می‌خورد؛ زیرا او در ابتدای راه است و هنوز به تبیین نظریات خاص خود در حکمت متعالیه نپرداخته‌است. از این رو، در موارد بسیاری توضیح یا تعلیقات بیشتر را به مباحث بعدی کتاب خود موکول می‌کند؛^۲ از این رو در گام سوم مباحث بعدی، مانند علّت و معلول یا حرکت، به بیان دیدگاه متعالی خود، که همانا وجود ربطی معلول و حرکت جوهری است، به طور کامل و تمام می‌پردازد.

استناد به برخی اشعار یا آیات و روایات، بیشتر در این گام صورت می‌پذیرد؛ مقطعی که صدرا نظر ابتدایی خود را بیان کرده و از گام استدلال بر آن نیز گذشته‌است. در این هنگام، او به برخی روایات یا آیات قرآن، برای تأیید نظریه نهایی خود استشهد می‌کند.

برای نمونه، وی پس از آنکه وجودات معلول را از شئون و تجلیات حق تعالی ذکر می‌کند، بیت اول غزلی از جامی را می‌آورد (صدرالمتألّهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۷). او در تأیید تعریف خود از فلسفه نیز، به دعایی از حضرت رسول (صل الله علیه و آله) و

۱. به ترتیب بنگرید به صدرالمتألّهین، همان، صفحات (۲۵ و ۲۸ و ۴۹ و ۵۲ و ۵۴) - (۴۱ و ۸۲) - (۶۶) - (۵۳) - (۶۳ و ۴۹) - (۵۶).

۲. برای نمونه بنگرید به صدرالمتألّهین، همان، ص ۴۹. در این موضع، او توضیح و استدلال‌های بیشتر بر ارجاع وجودات معلولی به شئون علت را به آینده موکول می‌کند. همچنین: همان، ۵۴.

هم چنین به آیاتی از قرآن تمسک می‌جوید (همان، ص ۲۱).

نکته حائز اهمیت آن است که استشادهای صدرها به روایات، آیات و اشعار در *اسفار*، نباید به حساب اتخاذ روشی کلامی در نگارش این کتاب گذاشته شود؛ زیرا این متون در گام سوم نقل شده‌است که گام استدلال و تبیین نظریه نیست. اگر ذکر این دسته از متون در گام اول یا دوم بود، ادعای اتخاذ روش کلامی از سوی صدرها موجه می‌نمود.

صدرالمتألهین در کتاب *مفصل خود، اسفار*، بهره‌گیری‌ها و اقتباس‌های فراوانی از ابن عربی نیز دارد؛ چنانکه برخی، طرفدار عرفان‌نگاری فلسفه صدرها و جهت‌گیری محتوایی آن به سمت انگاره‌های ابن عربی شده و شواهد بسیاری را برای آن اقامه می‌نمایند.^۱ صدرالمتألهین، اصل کتاب مذکور را نیز بر اساس سفرهای چهارگانه‌ای که خود به رواج نام آن‌ها نزد عارفان اعتراف دارد (همان، ص ۱۳)، ترتیب داده‌است.

بر اساس تأثیر ابن عربی بر حکمت متعالیه^۲، سیر صعودی ارائه مطالب در *اسفار*، که در گام‌های دوم و سوم پدیدار می‌شود، گاه در نهایت به ذکر عباراتی صریح از ابن عربی در کتب مختلف وی، در گام سوم می‌انجامد^۳. با وجود این، گاهی نیز ذکر دیدگاه مختار صدرها در سه گام هر بخش میسر نیست و وی ارائه دیدگاه مختار خود را به انتهای هر فصل یا بخش‌های پایانی کتاب خود موکول می‌کند. این امر در ابتدای کتاب که هنوز پایه‌های حکمت متعالیه تبیین و تفسیر نشده‌است، بیشتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، صدرها در مرحله اول از جلد اول *اسفار* بیان می‌کند که شناخت ضعیفی از وجود از طریق آثار ماهیت امکان‌پذیر است؛ اما پس از گذراندن هشت جلد از کتاب *اسفار*، تنها در مباحث معاد *اسفار* است که به «انحصار شناخت وجود فقط از طریق شهود عرفانی»، تصریح می‌کند (همان، ج ۱، ص ۵۳؛ همان، ج ۹، ص ۱۸۵).

۱. برای تحلیل دیدگاه فلسفه عرفانی صدرها، بنگرید به فرامرز قراملکی، احد، *روش‌شناسی فلسفه ملاصدرها*، ۱۳۸۸، صص ۷۳-۹۵؛ و برای اطلاع از این شواهد عرفان‌نگاری فلسفه ملاصدرها، بنگرید به اکبری، فتحعلی، «دیدگاه‌های مختلف درباره حکمت متعالیه»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان*، ۱۳۸۰، شماره ۲۴ و ۲۵.

۲. برای آگاهی از تأثیرات ابن عربی بر فلسفه صدرها، بنگرید به ندری ایبانه، فرشته، «تأثیرات ابن عربی بر حکمت متعالیه»، ۱۳۸۸، بنیاد حکمت صدرها.

۳. برای نمونه بنگرید به *اسفار*: ج ۱، ص ۱۹۸ و ۲۶۶؛ ج ۲: ص ۳۳۳ و ۳۳۷؛ ج ۳، ص ۱۱۲ و ...

صدرا علاوه بر اثر مستقیم ابن عربی، از آثار شارحان و شاگردان وی، همانند قونوی، ابن فناری، ابن ترکه، سید حیدر آملی نیز بهره می برد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸، ص ۷۴).

نتیجه گیری

بنابر آنچه در الگو‌شناسی نگارش اسفار ذکر شد، می توان به این نتایج اشاره کرد:

با رعایت الگوی سه مرحله‌ای ارائه شده از سوی صدرالمتألهین، نظمی خاص در نگارش این کتاب مشاهده می شود. تفکیک بین سه مرحله متفاوت در نگارش (چنانکه خود نیز بدان مراحل اشاره کرده است) و توجه به جایگاه آن‌ها، سبب رد نظریه‌های افراطی در نقد نگارش /سفار و یا اتخاذ روش‌های کلامی در نگارش این کتاب است.

صدرالمتألهین در نگارش کتاب، سیری صعودی را (طی سه گام مختلف) طی نموده که موجب پویایی متن شده و آن را از حالت یک‌نواختی خارج کرده است. این پویایی، نه تنها در سیر سه مرحله‌ای کتاب نمودار است، بلکه به طور خاص و در گام دوم، آنجا که او رأی خود را از به چالش انداختن آراء دیگران با یکدیگر و با رأی مختار خویش، استخراج می کند نیز آشکار می شود.

مبانی متفاوت و متعالی او در اسفار، در گام اول و به صورت یک‌باره و بدون تمهید مقدمات بیان نمی شود؛ بلکه او تا آنجا که برای وی میسر باشد، ابتدا نهایت کوشش خود را در استفاده از کلمات دیگران برای تأیید دیدگاه خود به کار می برد و، در ضمن آن، به شرح دیدگاه خاص خود می پردازد.

نقل‌های مذکور در کتاب /سفار، با دقت از کتب متقدمین استخراج شده و از آن‌ها در جای مناسب خود استفاده شده است. استناد به اقوال دیگران، به طور غالب، برای دو منظور عمده تأیید دیدگاه خود و نقد دیدگاه دیگران استفاده می شود.

صدرالمتألهین در نقل متون از کتب دیگر، به طور خاص و علاوه بر الگوی کلی نگارش کتاب، دارای طرح و الگویی پیشینی بوده و هر متن را به شکلی خاص در کتاب خود منعکس کرده است. در برخی موارد به نام اثر یا پدیدآورنده آن اشاره کرده و گاه نیز متن منقول را در ضمن عبارات خود و به صورت مزجی به کار برده است. در هر دو حال، گاهی عین عبارات را نقل کرده و گاه تصرفاتی در آن کرده است.

در همه این حالت‌ها، او غالباً از شیوه و نظمی خاص پیروی می‌کند که در ضمن پژوهش بدان‌ها اشاره شده است.

منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۹۰)، *حاشیه بر شواهد الربوبیه*، (مطبوع در ضمن الشواهد الربوبیه)، نشر بوستان کتاب، قم.
- بهمنیار، ابن مرزبان (۱۳۷۵)، *التحصیل*، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم*، نشر اسراء، قم.
- حسن‌زاده، حسن (۱۳۸۰)، *شرح حکمت متعالیه*، نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران.
- رازی، فخرالدین (۱۴۱۱)، *المباحث المشرقیه*، نشر بیدار، قم.
- سهروردی، شیخ اشراق (۱۳۷۵)، *مجموعه مصنفات*، موسسه مطالعات فرهنگی، تهران.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ و المعاد*، نشر انجمن حکمت و فلسفه، تهران .
- _____ (۱۳۶۳ الف)، *المشاعر*، نشر کتابخانه طهوری، چاپ دوم، تهران.
- _____ (۱۳۶۳ ب)، *مفاتیح الغیب*، نشر موسسه تحقیقات فرهنگی، تهران.
- _____ (۱۳۶۶)، *تفسیر قرآن*، نشر بیدار، قم.
- _____ (۱۳۸۳)، *شرح اصول کافی*، نشر پژوهشگاه علوم انسانی، تهران.
- _____ (۱۳۹۰)، *الشواهد الربوبیه*، نشر بوستان کتاب، قم.
- _____ (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (ج او ۸)*، بیروت، دار إحياء التراث، بیروت.
- _____ (بی تا)، *شرح الهیات شفاء*، نشر بیدار، قم.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات و التنبيهات*، نشر البلاغه، قم.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲)، *نظام حکمت صدرایی*، نشر سمت و موسسه امام خمینی رحمه الله، تهران.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، *روش شناسی فلسفه‌ی ملاصدرا*، نشر بنیاد حکمت صدرای، تهران.
- مظفر، محمدرضا (۱۹۸۱)، *مقدمه بر اسفار*، دار إحياء التراث، بیروت.
- میرداماد، محمد باقر (۱۳۶۷)، *قبسات*، نشر دانشگاه تهران، تهران.
- یثربی، سید یحیی (۱۳۸۹)، *حکمت متعالیه*، نشر امیر کبیر، تهران.